

آرایش سیاسی پسا انتخاباتی

ورشد استانداردهای قضاوت در افکار عمومی

از دوگانه جعلی اصلاح طلب- اصولگرا تا دوگانه واقعی ارتجاع طلب- تحول گرا

● مصطفی عیوضی

دبیر سرویس سیاسی

با انتخابات ۱۴۰۰ چندین اتفاق مهم در شاکله سیاسی کشور رقم خورد که مهم ترین آن پیروزی فردی بود که رسانه های اصلاح طلب سعی داشتند او را درون جریان اصولگرایی تعریف کنند اما سید ابراهیم رئیسی رسماً راه خود را مستقل از هر دو جناح مشهور سیاسی معرفی کرد و در کنفرانس مطبوعاتی خود پس از کاندیداتوری اعلام کرد که رقیب او نه اشخاص مختلف از جریان اصلاح طلب و جریان اصولگراست، بلکه «فساد و ناکارآمدی» است. مسأله ای که در سال ۹۶ نیز با معرفی قالیباف از سوی جریان اصولگرایی و عدم ثبت نام سعید جلیلی در انتخابات با توجه به حضور سید ابراهیم رئیسی، برای اولین بار جدی شد. چرا که جلیلی نیز یکبار در سال ۹۲ و بدون شرکت در ائتلاف ۱۰۲ «قالیباف، حدادعادل، ولایتی» اصولگرایان برمرزبندی با این جریان صحنه گذاشت. به طور مشخص، گفتمان پیروز در انتخابات ۱۴۰۰ گفتمانی بود که خود را به عنوان «گفتمان انقلابی» معرفی می کند و در مواضع یارام، تمایزهایی با جریان های اصلاح طلبی از جمله کارگزاران، اعتدال، بیت امامی و همچنین جریان های اصولگرایی چه آنچه «چمنا و شانا» و چه «رهروان و رهپویان» نامیده می شود، دارد. اگرچه هم نگرانی آن با جریان

اصولگرایی بویژه در موضوعات ارزشی، به صورت واضح روشن است. با سرعت گرفتن سیر تحولات سیاسی در یک دهه اخیر تحت تأثیر شرایط اقتصادی و ضرورت پاسخگویی «عملی» به نیازهای اساسی جامعه و همچنین احساس ناکارآمدی، تبعیض و فساد بواسطه عملکرد دولت قبل بویژه در مدیران ارشد آن، استانداردهای افکار عمومی برای قضاوت جریان های سیاسی واقعی تر خواهد شد. به این معنا که تجربه عملکرد دولت های یازدهم و دوازدهم برای مردم اگر یک فایده داشت، این بود که دیگر «شعار»، نمی تواند آنها را قانع کند ولو آنکه بگوید: «هم چرخ سانتریفیوژ، هم چرخ اقتصاد». افکار عمومی مطابق آنچه در رسانه های مجازی بروز می کند، بخوبی نشان می دهد که پیش از آنکه مواضع یا افراد را قضاوت کند، عملکرد مثبت آنها را مورد مذاقه قرار خواهد داد. از همین روست که امروز تکیه رسانه های جمعی برای هدایت افکار عمومی روی قضاوت درباره «شعار و عمل» افراد است تا مواضع اصلاح طلبی یا اصولگرایی آنها. حالا با گذشت بیش از شش ماه از عمر دولت سید ابراهیم رئیسی، مشخص شدن کابینه و مدیران ارشد وی و همچنین واکنش های مختلف جریان های سیاسی و رسانه های وابسته به آنها می توان قضاوتی از قطب بندی جدید پهنه سیاسی کشور داشت.

با این مقدمه به توضیح دو جریان اصلی و دو خُرده جریان فعلی عرصه سیاسی ایران خواهیم پرداخت و بر این باوریم که امروز با در نظر گرفتن عنصر «کارکرد» و نتیجه عملکرد جریان ها، قضاوت ها بر اصلاح طلب یا اصولگرا بودن آنها رنگ باخته است و آنچه امروز اهمیت و واقعیت دارد این است که افراد مختلف متعلق به هر جریانی که پیش از این قلمداد می شدند، در سال های پیش رو یا در گفتمان «تحول گرا» تلقی خواهند شد یا «ارتجاع طلب».

الف) گفتمان تحول گرا

گفتمان «تحول گرا» گفتمانی است که با توجه به آنچه طی سال های اخیر بر کشور رفته، دغدغه اصلی خود را بر رفع نیازهای اساسی جامعه بویژه در رسیدگی به مسائل معیشتی، پیشگیری از فساد و مبارزه با مصادیق آن و همچنین استفاده حداکثری از توان ملی متمرکز کرده است. این گفتمان باور دارد که امروز در شرایطی قرار داریم که پس از مقاومت جدی در برابر فشار حداکثری آمریکا و وجود فرصت های گوناگون و جدی در عرصه های مختلف اقتصادی، اجتماعی، گردشگری، سلامت و ... نباید به وضع موجود و صرف حل مشکلات قانع شویم بلکه می توانیم و می بایست با برنامه ریزی و کار جدی، بدون رخوت و سودجویی به ارتقای کشور تحقق بخشیم. مهم ترین نمود تحقق ضمنی این گفتمان در حال حاضر، محقق شدن

با گذشت بیش از شش ماه از عمر دولت سید ابراهیم رئیسی، مشخص شدن کابینه و مدیران ارشد وی و همچنین واکنش های مختلف جریان های سیاسی و رسانه های وابسته به آنها می توان قضاوتی از قطب بندی جدید پهنه سیاسی کشور داشت.

دولتی با شعار کارآمدی و مبارزه با فساد است. خوشبختانه در رأس این دولت فردی است که در مقایسه با رئیس جمهور سابق، در مواردی اساسی با او تمایز دارد. او بدون تعطیلی، با حضور میدانی، فعال کردن تمامی ظرفیت های قانونی، به دور از سخن درمانی، دارای الیگارش های جناحی، از طریق میدان دادن به مدیران سالم و پیگیری های جدی و اقتدار لازم در قامت عالی ترین مقام اجرایی، توانسته است نموداری از تحقق «گفتمان تحول گرا» ترسیم کند که مایه تحسین افکار عمومی باشد. به گونه ای که تا پیش از این، رخوت، عدم توجه، مرکزگرایی، دور از دسترس بودن حتی برای وزرا و نمایندگان مجلس، سخن گویی و ناامیدی همه آن چیزی بود که از جانب رئیس جمهور سابق در اذهان مردم مخابره می شد. این روحیه گفتمانی و جهادی به سان یک نیروی محرکه و انرژی کم سابقه درون ماشین دولت توانسته است حتی در کمتر از شش ماه با سفرهای استانی، نیمی از کشور را پیش کند تا با اتکال به قدرت مردم، رسیدن از مرحله «آواربرداری» به مرحله «نوسازی»، سریع تر رقم بخورد. به طور قطع این گفتمان نه تنها مختص نهاد دولت نیست بلکه حتی می توان همه آنچه را امروز به عنوان دستگاه اجرایی کشور محسوب می شود نماینده جریان تحول گرا دانست. چه آنکه بسیاری از مدیران نه تنها تغییر نکرده اند بلکه حتی ممکن است فردی